

کتاب‌شناسی

کتاب‌شناسی شهید محمد جواد تندگویان

یاس در قفس

«مرکز اسناد انقلاب اسلامی به حکم رسالتی که بر دوش دارد، مصمم است تا با زبانی شیوا اما محتوایی مستند، زندگی نقش‌آفرینان و آفریده‌شده‌ها را برای جوانان ترسیم کند.

این نوع نگارش که بر پایه مستندات تاریخی و نثر ادبی و در نهایت معطوف به خواننده خاص و جوان است، خود سبکی خاص است که شخصیت‌ها، رویدادها و مفاهیم و اصطلاحات سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار در انقلاب اسلامی را به روان‌ترین شکل آن به آیندگان و جوانان معرفی می‌نماید. امیدوارم که مورد قبول جوانان و رضای خداوند بزرگ قرار گیرد.»

متن فوق بخشی از مقدمه ناشر کتاب «یاس در قفس» است که آغازگر این کتاب به شمار می‌رود.

جواد کامور بخشایش، پژوهش‌گر حوزه هنری، در این اثر، «داستان زندگی و شهادت غریبانه محمدجواد تندگویان» را به صورت روایی و داستانی به رشته تحریر درآورده است.

کتاب، در قطع پالتویی و با حجمی در حدود یک صد صفحه که تصاویری نیز در انتهای آن قرار دارد، مورد مناسبی برای شناخت مختصر از وزیر نفت اسیر و شهید کشورمان به شمار می‌آید.

دلنگی آسمان

«دلنگی آسمان» با عنوان فرعی «سوغ سروده‌هایی در اندوه شهادت محمدجواد تندگویان» به انتخاب سیدضیاءالدین شفیعی دربر دارنده مجموعه اشعاری

از مهرناز آزاد، حسین اسرافیلی، رضا اسماعیلی، صابر امامی، جعفر بخشی بی‌نیاز، عباس علی براتی‌پور، پرویز بیگی حبیب‌آبادی، ایوب پرنسداور، بهزاد پورحاجیان، ضیاءالدین ترابی، سمیه هدی تندگویان، اسماعیل جاجرمی و بسیاری دیگر از شاعران قدیم و جدید انقلاب و دفاع مقدس است. ویژگی مهم و بارز کتاب که آن را از دیگر مجموعه اشعار درباره شهدا متمایز می‌کند، این است که کل دفتر تنها به یک شهید عزیز اختصاص دارد.

گردآورنده مجموعه در مقدمه چنین گفته است: «وقوع جنگی بر پایه اعتقادات و حماسه‌ها، خود دلیل دیگری بود تا ظهور اسطوره‌ها را ممکن تر سازد و راه جاودانگی یاد و نام‌شان را بگشاید، اسطوره‌هایی که اگر چه در گذشته‌ای به شدت نزدیک در میان مردم می‌زیستند، اما مرتبه حماسه‌شان آن قدر بلند بود که خیلی زود در برترین جایگاه آمل این مردم قرار گرفتند و اینک نام آن‌ها از عزیزترین نام‌ها است.

شهیدانی چون مهندس محمدجواد تندگویان، در مسیر نبرد هشت ساله این ملت سرگذشتی یافتند که جاودانه‌شدن، نازل‌ترین مزد چنین جوانمردانی بود. حماسه او در دفتر رؤیایی شاعران، بهانه خلق آثار شد که بسیار ارزشمند و درخور تأمل است.

این مجموعه، بخشی از همان تأثیرها و تأثرهاست، روایت گوشه‌ای از حماسه تنهاترین مرد سال‌های جنگ، واگوه‌های دریغ‌های یک ملت در پریز شدن یک آرزوی بزرگ.»

بخش آخر دلنگی آسمان، به زندگی نامه شهید تندگویان - گویا به قلم فاطمه تندگویان، خواهر

شهید- اختصاص یافته است که با زبانی ساده تقریباً تمامی نکات مهم حیات دنیوی آن شهید بزرگوار را دربر گرفته است.

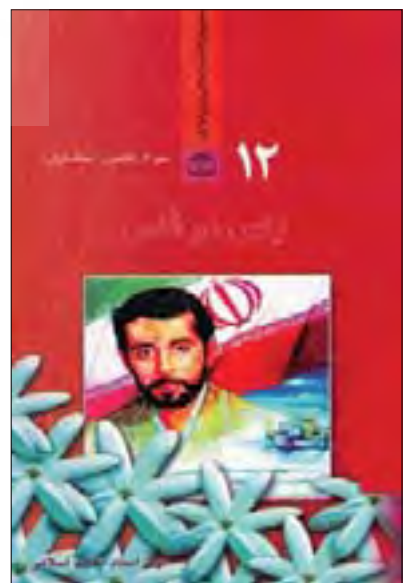
شهید غریب

«روایتی از اسارت شهید تندگویان» عنوان فرعی کتاب «شهید غریب» اثر جلیل جباری است. کتاب را معاونت تبلیغات و روابط عمومی سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران منتشر کرده است و در مقدمه آن می‌خوانیم:

«شهید تندگویان در اواسط سال ۱۳۵۹، به دعوت شهید رجایی و به گزینش شهید دکتر بهشتی، به این کابینه مکتبی دعوت شد و به عنوان وزیر نفت جمهوری اسلامی مشغول به کار گردید.

ایام وزارت تندگویان، همزمان با شروع جنگ تحمیلی بود و او در این مدت یک ماه و چند روز، هیچ‌گاه در پشت میز آرام نگرفت و اسیر عنوان نشد و یک وزیر تمام‌عیار بسیجی بود. تندگویان چندین مرتبه در این مدت کوتاه به آبادان سفر کرد و اگر تدبیر او نبود، اثری از پالایشگاه آبادان باقی نمی‌ماند.

شهید تندگویان در سفر آخرش به پالایشگاه آبادان در روز ۱۳۵۹/۸/۹ در جاده ماه‌شهر به آبادان همراه با معاون و چند تن از همکاران خود توسط نظامیان بعثی روده و به عراق برده شد. هنگامی که بعثی‌ها قصد اعدام اسرا را داشتند، تندگویان با ایثارگری حدیث شجاعت و مقاومت سر داد و با معرفی خود به عنوان وزیر نفت جمهوری اسلامی ایران جان همراهانش را نجات داد.





را از این آموزگار بزرگ بیاموزند.»
«زندۀ عشق»، بی تردید، یکی از بهترین کتاب‌هایی است که تاکنون درباره شهید تندگویان نوشته و منتشر شده است. کتاب، در شش بخش به روایت زندگی این شهید پرداخته و در جای‌جای آن از خاطرات دوستان، همراهان و آشنایان شهید سود برده است. فصل آخر «زندۀ عشق» مزین به تصاویری ارزشمند است.

حکایت آن مرد غریب

«حکایت آن مرد غریب» حاصل تلاش دوستان ما در «نشر شاهد بنیاد شهید انقلاب اسلامی» درباره شهید تندگویان است. محمود جوان‌بخت، نویسنده این اثر داستانی، روایتش را از شهید قصه ما این گونه آغاز می‌کند:

«چند ساعت پیش به خانه آمدم، هوا تازه تاریک شده بود. مادرت ماجرا را که شنید، مثل بچه‌های کوچک گریه کرد. زار زار اشک ریخت: «یعنی همه چیز تمام شد. دیگر انتظار، هیچ فایده‌ای ندارد.»

در جوابش چیزی نگفتم. نگفتم که برای من سال‌هاست همه چیز تمام شده. لابد می‌پرسی: «یعنی چه که سال‌هاست همه چیز تمام شده است؟» چند ماهی بود که «جواد» اسیر شده بود. یک شب مثل الان که بیدارم و می‌نویسم، بیدار بودم و کتاب می‌خواندم. می‌خواندم، اما حالم طور دیگری بود. خودم هم نمی‌دانستم که چرا این‌طور شده‌ام. ناگهان صدایی برخاست. صدایی که از دور دست‌ها بود و در ذهن من منعکس شد. مثل صدایی که در یک اتاق خالی چند بار تکرار شود و بعد آرام، آرام خاموش شود. آن صدا به من گفت: «تورج، دیگر هیچ‌گاه او را نخواهی دید، هیچ‌گاه!»

مخاطب آن صدا من بودم. من که هر روز و هر ساعت با جواد می‌گذشتم. «جواد»ی که دیگر نبود و دائم با خود کلنجار می‌رفتم که: خدایا! حالا عراقی‌ها چه بلایی سر او می‌آورند؟ می‌زندش؟ شکنجه‌اش

زندۀ عشق

عنوان فرعی «زندگی‌نامه شهید محمدجواد تندگویان» ادامه‌ای است بر نام اصلی کتاب یعنی: «زندۀ عشق». «قصه اسارت و شهادت او، قصه مهجوری و مشتاقی است. سرباز انقلاب با اسارت و شهادت خود ماجرای مظلومیت ملت ایران را به گوش همگان رساند و بیکر درهم‌شکسته او که به خاک ایران اسلامی بازگشت، سندی از درنده‌خویی و کژاندیشی کسانی است که سال‌هاست برآند تا این آتش مقدس را خاموش کنند و اراده حضرت احدیت بر آن قرار گرفته که این چراغ روشن بماند و سراج منبری باشد، فرا راه همه آن‌ها که به حرمت انسان عشق می‌ورزند.

راهی که او فراروی‌مان گشود، هم‌چنان ما را به رفتن می‌خواند، که ماندن به رکود پیوندد و این مهاجر قبیله ایمان، همیشه خواهان رفتن بود.»
سطور فوق نوشته بیژن زنگنه وزیر وقت نفت جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۸ است که در مقدمه کتاب آمده است.

در جای دیگری، به قلم سیدمحمد صفی، مشاور وقت وزیر و مدیرکل روابط عمومی وزارت نفت (ناشر کتاب) می‌خوانیم:
«نام شهید بزرگوار مهندس محمدجواد تندگویان، وزیر نفت دولت شهید رجایی، یادآور مظلومیت انقلاب اسلامی ایران است. دولت، این خاتم فیروزه، رنگ استعجال نداشته و ندارد و تا هنگامی که آدمی در جست‌وجوی عدالت و آزادی است، نام او و زینت‌بخش این دفتر خواهد بود. زنده‌نگهداشتن یاد این اسطوره‌های جاودانی، رسالتی است که بر دوش یکایک ماست.»

وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران، هنوز با شمیم نفس‌های شهید تندگویان معطر است. دوره کوتاه وزارت تندگویان همواره راهنمای کسانی است که پس از او در این مجموعه مسؤولیتی بر دوش می‌گیرند و پاسداشت خاطره عزیز او - به‌واقع - تذکری است به همگان که ایثار و صداقت و پارسایی

به گفته همراهان شهید تندگویان، ایشان با صبر و استقامت بی‌نظیر و با تکیه بر یگانه‌محبوبش و توکل بر خدا با تحمل شکنجه‌های گوناگون در حال گذراندن ایام اسارت بود، ولی دشمن حتی وجود در بند او را هم نتوانست تحمل کند و در پگاهی به خون نشست، این غریب درد آشنا را به شهادت رساند و چه شایسته رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای تندگویان را «شهید غریب» خواندند.

این نوشتار که حدیثی است از اسارت شهید تندگویان و روای آن یکی از تکاوران نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران است، به روان پاک محمدجواد تندگویان تقدیم می‌شود.»

زخم یاد اسارت

«دنیای اسارت فریاد خاموشی است که هنوز به گوش تاریخ جنگ آویز نشده است. با این‌که سینه‌هایی که در قفس تنگ بازداشتگاه‌های عراق تپیدند، متلاطم‌تر از آند که زورق واژه‌ها بر ساحل ناپیدای‌شان پهلوی بگیرند، ولی زبان این سینه‌های پرتلاطم، فانوس روشنی است که مزامیر آن دنیای پنهان را نشان می‌دهد.»

کتاب حاضر - زخم یاد اسارت - پنجره‌ای است کوچک و گشوده به درون یکی از این سینه‌ها؛ پنجره‌ای که یک آتشفشان بغض و مظلومیت را قاب گرفته است.»

آن‌چه خواندید مقدمه ناشر (دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی) است بر کتاب زخم یاد اسارت نوشته احمد بخشی‌پور از همراهان مهندس جواد تندگویان.

این اثر، مجموعه‌ای است جمع و جور، در قطع رقعی و مزین به چند تصویر در آخر کتاب که به صورت روایی به موضوع پرداخته است. ناشر (یا نویسنده) هر گونه نقل و چاپ نوشته‌های کتاب را منوط به کسب اجازه رسمی دانسته‌اند.



مأموریت تمام

از مجموعه قصه فراماندان، نخستین جلد با نام مأموریت تمام، توسط احمد دهقان به رشته تحریر در آمده است. این کتاب، دربرگیرنده روایت‌های کوتاه داستانی با عناوین مأموریت تمام، تنبیه، شغال‌ها، تانک‌ها و گلوله‌ها، همسفر، آشیانه کلاغ‌ها، پروانه‌ای دیگر، در میان تاریکی، شب حادثه و آخرین ساعت محاصره است. در پایان هر روایت نیز اشاره‌ای کوتاه (در داخل یک کادر) به زندگی شهید مورد نظر شده است.

از این مجموعه، داستان سوم با نام «شغال‌ها» مربوط به شهید تندگویان است.

ده سال تنهایی

مهندس سیدمحسن یحوی، پس از شهید تندگویان که در هنگام اسارت، وزیر نفت بود، در بین مقامات کشوری جمهوری اسلامی ایران، شاید بلندپایه‌ترین مقامی بوده باشد که توسط بعضی‌ها به اسارت گرفته شد. وی پس از استعفای دولت موقت، تا پایان کار شورای انقلاب و وزیر مسکن و شهرسازی بود و در لحظه اسارت نیز مدیریت مناطق نفت‌خیز و هماهنگ‌کنندگی فعالیت‌های شرکت نفت در دوره وزارت اسیر شهید دولت را بر عهده داشت و همراه با تندگویان و گروه همراهش اسیر شد.

مهندس یحوی پس از آزادی در تاریخ ۱۳۶۹/۶/۲۴، ضمن ادامه دادن به مناصب دولتی و نیز وکالت مجلس شورای اسلامی در دو دوره، نگارش خاطرات دوره اسارتش را به پایان برد و آن را با عنوان «ده سال تنهایی» منتشر ساخت. فصل‌های کتاب به ترتیب عبارتند از: لحظه اسارت، «نکشیدا من وزیر نفت هستم»، سلول شماره ۵۲، بازجویی، شکنجه، اولین جمله: سلام! ساعت، ارتباط، دختران اسیر، با پوشه‌ری در یک سلول، روزنامه، زیارت، غرفه‌الدیانه، شادی در تلخ‌ترین روز اسارت، ابتکار، استخاره، آتش‌بس، بازگشت به وطن و راز بزرگ.

در پایان، ضمیمه کتاب، حاوی تصاویر و اسنادی مربوط به زندگی نگارنده است. «ده سال تنهایی» در ۲۹۶ صفحه و قطع رقعی به بازار کتاب آمده است. ■



عراق درآمدن ثبت شد. این کتاب گزارش کوتاهی است از روزهای اسارت ناهیدی و هم‌پندانش در زندان‌ها و اردوگاه‌های عراق، که از زبان او روایت شده است.

در صفحه ۲۷ همین کتاب می‌خوانیم: «صدای فریادی آن‌ها را پراند. کسی را شکنجه می‌کردند. او را آورده بودند پشت در سلول آن‌ها و می‌زدندش؛ آن قدر که از صدا بیفتند. بعد سکوت بود و تاریکی و صدای کشیده شدن تنی سنگین روی کف راه‌رو. گاهی صدای مته برقی که به سر کسی فرو می‌شد، یا صدای ناله می‌آمد، می‌پیچید توی سرشان. انگار همه رگ و پی‌شان کشیده می‌شد. تنگ هم کنج سلول می‌نشستند. بعضی وقت‌ها بی‌طاقت می‌شدند. جیغ می‌کشیدند تا آن‌ها دست از شکنجه کردن بردارند، اما وحشت این لحظه‌ها تا مدت‌ها می‌ماند.

ارتباط ما با بیرون همین قدر بود. از همه‌جا بریده بودیم. تا یک صدا می‌آمد، دراز می‌کشیدیم کف سلول و گوش می‌پسباندیم به پایین در که صداها را بهتر بشنویم. حلیمه گوش‌های تیزی داشت و عربی بلد بود. این کار او بود. روزی که «تندگویان» را آورده بودند، حلیمه فهمیده بود. می‌گفت: «مثل این که وزیر نفت را گرفته‌اند.» باورمان نشد. آن روزها برای این‌که ما را اذیت کنند، می‌گفتند: «داریم می‌رسیم تهران. همین روزها تهران را می‌گیریم.» خدا خدا می‌کردیم حلیمه اشتباه کرده باشد، ولی او خودش را معرفی کرد: «تندگویان، وزیر نفت ایران». از ایران خیر نداشتیم. این چیزها بیش‌تر عذاب‌مان می‌داد. آن لحظه نه به مامان فکر می‌کردم، نه به هیچ‌کس دیگر. فقط برای امام دعا می‌کردم؛ سلامت باشد. بعد از آن، زیاد صدای قرآن‌خواندن تندگویان می‌آمد. زیر مشت و لگد هم می‌خواند. این کارش به ما روحیه می‌داد.»

«دوره دره‌های بسته ۲» در ۶۴ صفحه و قطع رقعی روانه بازار کتاب شده است.



می‌کنند؟ هی به خود می‌گفتم کاش من هم با او بودم. کنارش بودم. اما صدا آرامم کرد. مثل آب سردی بود که بر روی آتش ریخته باشند. از آن شب به بعد بود که فهمیدم جواد دیگر هرگز باز نخواهد گشت و من هم او را برای همیشه از دست دادم...»

این روایت داستانی، دارای ده فصل است که به ترتیب عبارتند از: آغاز روایت صدایی از غیب، کسی که مثل هیچ‌کس نبود، سال‌های بدون او، مردی بدون خستگی، در آستانه زندان، در زندان طاغوت، سال‌های غربت، از وزارت نفت تا خط مقدم جنگ، کریمان جان فدای دوست کردند و پایان روایت آغاز روایت یک مرد غریب.

حکایت آن مرد غریب در ۱۰۳ صفحه و قطع رقعی روانه بازار کتاب شده است.

دوره دره‌های بسته ۲

«دوره دره‌های بسته ۲» به روایت اسیر شماره ۵۵۳۳: فاطمه ناهیدی» دومین کتاب از مجموعه ارزشمند مؤسسه روایت فتح است: «هر یک از کتاب‌های دوره دره‌های بسته اسارت را از زبان یکی از آزادگان روایت می‌کند. در نوشتن این کتاب‌ها، که بنا دارد تصویری با روایت‌های گوناگون از اسارت ارائه کند، سعی شده است فضایی روایی در کار آفریده شود. البته این کوشش، به هیچ روی، دست‌آویزی برای دست‌بردن در وقایع یا افزون رخ‌دادهای خیالی به متن واقعیت قرار نگرفته است.

آنچه در این مجموعه آمده است، بازنوشته وقایع حقیقی است.

با آغاز جنگ، بسیاری به جبهه رفتند. فاطمه ناهیدی آن روزها دختری بیست و چهار ساله بود که پس از فارغ‌التحصیلی‌اش در رشته مامایی با سفر به مناطق محروم می‌کوشید تا در این عرصه، آنچه می‌تواند انجام دهد. در یکی از همین سفرها، در شهر بم، خیر آغاز جنگ را شنید و عازم جبهه‌ها شد.

خیلی زود نام او در سیاهه اولین کسانی که به اسارت